



# کمال‌گرایی و سیاست

گذر از اخلاق کمال‌گرا به سیاست کمال‌گرا، روندی است طبیعی برای ایجاد نهادهای سیاسی و سیاست‌های دولت برای سازگاری، که منجر به توسعه یا مانع از بروز ارزش‌های کمال‌گرایانه به طرق مختلف و به درجات متفاوت می‌شود. اگر فردی معتقد به اخلاق کمال‌گرا باشد، این فرض مطرح می‌شود که چنین فردی گرایش بیشتری نسبت به سیاست کمال‌گرا دارد. با این فرض که سایر موارد ثابت باشد، فرد باید از نهادهای سیاسی و سیاست‌های دولتی که در جهت بهبود زندگی سعادت‌مند بشری در شرایطی که آن‌ها در حال اجرا هستند، طرفداری کند. از این رو این فرض طبیعی قابل دفاع است. در این راستایی، پی‌گیری اهداف سیاسی کمال‌گرایانه ممکن است شکننده باشد. این احتمال در این نوشته بررسی می‌شود. اما این امر سودمند خواهد بود اگر نوشته را با فرض این که سیاست‌های دولت کمال‌گرا در رسیدن به اهدافشان می‌توانند موثر باشند، آغاز کنیم.

انتقادات مربوط به سیاست کمال‌گرایی اغلب این عقیده را که به طور عینی شیوه‌های بهتر یا بدتر زندگی وجود دارند را رد می‌کند. ذهن‌گرایی subjectivism و نیهیلیسم در مورد خیر the good در تقابل با اندیشه‌های ضد کمال‌گرایی قرار می‌گیرند. اما تاثیر‌گزارترین نقدهای فلسفی اخیر در مورد سیاست کمال‌گرایی از این قسمت نشأت نمی‌گیرد. انتقادات فریبنده کمال‌گرایی، اگر تنها مورد بحث قرار گیرد، ادعاهای تئوری ارزش کمال‌گرایی را تصدیق می‌کند. سپس آن‌ها در صدد نشان دادن آن بر می‌آیند که سیاست‌های دولت کمال‌گرا، حتی اگر همراه با درکی از خیر باشد، با این حال غیر مشروع خواهد بود. ماهیت سیاست‌های کمال‌گرا به خوبی با فرض چنین مباحثات و محدودیت‌هایش درک می‌شود.

دایره المعارف فلسفی استنفورد  
لیونا عیسا قلیان - آوا هورمزدی

## ۱- دکترین دولت بی طرف

بسیاری از نویسندگان سیاسی معاصر کمال‌گرایی را رد کرده و معتقدند که دولت باید در مقابل درک رقیب در مورد زندگی خوب، بی طرف باشد (Dworkin 1978, Ackerman 1980, Rawls 1993). دکترین دولت بی طرف، همان گونه که اطلاق می‌شود، به وضوح فشار و قیدی اصولی بر اعمال موجه و مشروع دولت را در بر می‌گیرد. چنین فشاری به طرق مختلفی فورمول‌بندی شده. سه فورمول از فشار constraint که مورد توجه قرار گرفته، به طور خلاصه چنین است:

(۱) دولت جز در مواردی که در حیطه‌ی تسلطش است، نباید چه آزادانه و چه تحت فشار، به وجود آورنده خیر شود.

(۲) دولت نباید به دنبال پیشبرد خیر باشد، مگر این که در این زمینه اتفاق نظری جمعی در حمایت از این اقدام وجود داشته باشد.

(۳) دولت نباید آن چه را انجام دهد که برای خوشایند جلوه دادن تصورات خیر است و در معرض اختلافات منطقی قرار گرفته، توجیه کند.

بر اساس چنین فورمول‌هایی، نظریه‌ی دولت بی طرف در فلسفه‌ی سیاسی کنونی در سرتاسر دنیا درک می‌شود. تفسیری طبیعی از این دکترین به دولت اجازه می‌دهد تا زمانی که رفتاری بی طرفانه صورت گیرد، خیر را ترویج دهد. اما بسیاری از حامیان دولت بی طرف خواستار آن هستند که دولت را از پیشبرد خیر جدا کنند تا حداقل از ترویج آن چه که منجر به جدال و اختلافات منطقی می‌شود، جلوگیری کند.

روی کرد کمال‌گرایی به سیاست تمامی فورمول‌های مربوط به دولت بی طرف را رد می‌کند. برای کمال‌گرایان، هیچ اصل کلی‌ای در اخلاق سیاسی برای منع مستقیم دولت برای پیشبرد خیر وجود نداشته و این موضوع حتا در مواردی که منجر به بروز اختلافات منطقی می‌شود نیز صادق است. بهتر است جزئیات بیشتری در مورد مخالفت کمال‌گرایان با دولت بی طرف مطرح کنیم.

اولین فورمول ارائه شده در بالا بر اساس توافقی استوار است که مشروعیت سیاسی را به دنبال دارد. تئوری سیاسی کمال‌گرایی تئوری رضایت و توافق را رد کرده و بر این اساس چنین فورمولی از فشار بی طرف را نمی‌پذیرد. فورمول دوم بیشتر بیان‌گر اتفاق نظری جمعی است تا توافقی واقعی. این امر بیان‌گر آن است که در جوامع بزرگ پلورالیستی، دولت نباید در صدد ترویج خیر باشد، آن چه که به عنوان خیر مطرح است اغلب مورد اختلاف نظر است. این فورمول فشار به طرز آشکاری معادل با مورد اول نیست، تا زمانی که اتفاق نظری در مورد نهاد یا عمل خیر وجود داشته باشد باید از طرف دولت حمایت شود اگرچه توافقی جهانی بر آن وجود نداشته باشد.

هدف فورمول دوم داشتن دولتی رسمی است. این هدف همیشه قابل رویت نبوده و دولت رسمی ممکن است هنگامی که در حال تصمیم‌گیری سیاسی است انگیزه‌های متفاوتی را داشته باشد. از این رو، بسیاری چنین تصویری را دارند که اجرای فشار بی طرفانه محتمل تر است نه برای اهداف دولت رسمی، بلکه برای رضایت مردم از تصمیمی که اتخاذ شده است. این امر بیان‌گر فورمول سوم فشار بی طرفانه است. طرفداران دولت بی طرف اغلب با ارائه‌ی دلایل عمومی ایده‌آل از دکترین دفاع می‌کنند. آن‌ها متفقند که دلایل عمومی باید طوری قابل تقسیم باشد که مانع از توسل به عقاید جدل برانگیز خیر شود. بی طرفی دولت و توجیه عمومی در سیاست هر دو طرف‌های مختلف از یک سکه هستند.

فورمول‌های دوم و سوم از بی طرفی فشار در تفاسیر موثری از تئوری قرارداد اجتماعی تصور می‌شوند که مهم‌ترین آن مربوط به رالز و هم کارانش می‌شود (Nagel 1991, Rawls 1993, Barry 1995). چنین نظراتی بیان‌گر مهم‌ترین رقیب معاصر تئوری سیاسی کمال‌گرایی است. در پیشبرد اخلاق سیاسی، معاهدات دوران مدرن، ما را در درک کاملی از خیر بشری یاری می‌کند. تنها با این وجود است که می‌توان اخلاقی سیاسی ارائه داد که در خود آمیدی از امنیت شهروندان وفادار که مفاهیم متفاوتی از خیر دارند را برگیرد.

در فلسفه‌ی سیاسی معاصر هم چنان مشاجرات متعددی در مورد صحت دکترین دولت بی طرف باقی مانده است. طرفداران این دکترین به این موضوع تاکید می‌کنند که وجود دولتی بی طرف در صورتی ضروری است که دولت به افرادی که منطقی فرض می‌شوند احترام گذارد، اما این امر با مفاهیم زندگی سعادت‌مند بشری در تناقض است. آن‌ها هم چنین معتقدند که حضور دولتی بی طرف برای تضمین ثبات و همکاری اجتماعی متقابل منفعت آور در جوامع دموکراتیک امری حیاتی است. در مقابل طرفداران سیاست‌های کمال‌گرا مطرح می‌کنند که: (۱) حمایت از انواع با ارزش زندگی نیازمند کنش سیاسی است و انسجامی اکید در دکترین دولت بی طرف «شانس ابقای بسیاری از جنبه‌های مورد احترام فرهنگ ما را از میان می‌برد» (Raz)



تئوری سیاسی کمال‌گرایی

تئوری رضایت و توافق را

رد کرده و بر این اساس چنین

فرمولی از فشار بی طرف را

نمی‌پذیرد. فورمول دوم بیشتر

بیان‌گر اتفاق نظری جمعی است

تا توافقی واقعی. این امر بیان‌گر

آن است که در جوامع بزرگ

پلورالیستی، دولت نباید در صدد

ترویج خیر باشد، آن چه که به

عنوان خیر مطرح است اغلب

مورد اختلاف نظر است

(1986, 162). ۲) امکان دارد دولت بی طرف را رد کرده و پذیرای ارزش پلورالیسم شده و این که حالت های متعددی از خیر وجود دارد، اما به صورت اشکال ناسازگار زندگی که همگی قابل احترام اند (Raz 1986). ۳) طرفداران دولت بی طرف ارزش بیشتری برای انواع خیری که بر اساس موافقت حاصل شده قایل اند و سایر انواع آن را کم ارزش می دانند (Wall 1998) و ۴) دولت بی طرف برای ثبات در همکاری اجتماعی و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت دولت لازم نمی باشد (Sher 1997).

## ۲- اصل زیان The harm principle

آن هایی که دکترین دولت بی طرف را رد می کنند وظیفه ی ترویج خیر را به دولت محول می کنند. این امر می تواند منجر به نگرانی شود که سیاست های یک کمال گرا به اندازه کافی نسبت به زیان حاصله از اعمال زور و فشار و هم چنین ارزش آزادی حساس نیستند. اگر دولت نسبت به ادراکات رقیب از خیر بی طرف نباشد، آیا راهی برای فشار تحمیل شده از طرف سیاست های دولت جهت گسترش خیر باز نخواهد شد؟ در حقیقت، بسیاری از انواع کمال گرایی که از تاریخ اندیشه های سیاسی شکل گرفته اند، اهمیت ناچیزی برای ارزش آزادی های فردی قایل بوده اند. از این رو این موضوع اهمیت می یابد که تا چه حد سیاست های کمال گرا می تواند جای گاهی مناسب برای آزادی های فردی قایل شود.

برای بررسی چنین مسئله ای، توجه به اصل به اصطلاح زیان سودمند خواهد بود. اصل زیان، همان گونه که به روشنی توسط نویسندگان سنت سیاسی لیبرال از میل تا فینبرگ مطرح شده است، اغلب به عنوان حفاظی لاینفک برای آزادی های فردی در جامعه ی سیاسی در نظر گرفته می شود. حداقل در نگاه اول، اصل زیان به طرز اساسی ای در صدد محدود کردن قدرت دولت برای ترویج خیر است. و دولت ها نمی توانند در زندگی افراد به طور قهرآمیز دخالت کنند، مگر این که چنین مداخله ای از زیان آشکار و مستقیم دیگران جلوگیری نماید. اصل زیان نیاز به تفسیر دارد و می تواند به طرق مختلف درک شود. اما برای هدف مورد نظر ما سوالی که پیش می آید این است که آیا اصل زیان بهترین مفهوم به مثابه اصلی ضد کمال گرایی - اصلی که دلایلی را برای رد یا محدود کردن سیاست کمال گرا را دارا باشد - است یا خیر.

اولین چیزی که در این مورد می توان گفت این است که تمامی خط مشی های کمال گرایانه قهرآمیز نیستند. دولت ها می توانند و باید خیر را به طرز غیر قهرآمیز ترویج دهند. از این رو دولتی ممکن است به عنوان مثال به طور هوشمندانه به هنر پیر دازد. چنین سیاست کمال گرایانه ای به هیچ وجه نیازی به دخالت قهرآمیز ندارد. پس اصل زیان، حتی اگر چنین به نظر آید، از تمامی سیاست های کمال گرایانه ممانعت نمی ورزد. این امر تنها هنگامی مورد قبول نخواهد بود که سیاست های قهرآمیز دولت در راستای برخی اختیارات و یا دل سرد کردن عده ای در نظر گرفته شده باشد. در این زمینه این سوال مطرح می شود که آیا این محدودیت ها خود ضد کمال گرایانه است یا خیر.

از این پس باید محتاطانه پیش رفت. دامنه ای که کمال گرایی برای ترویج قهرآمیز خیر تعیین می کند از میان سایر عوامل، به میزانی از خودمختاری یا آزادی بسته گی دارد که خود به عنوان یک خیر کمال گرا شناخته می شود. در برخی اشکال کمال گرایی، اصل زیان می نواند به عنوان اصلی ضد کمال گرا باشد، در صورتی که در برخی دیگر چنین نباشد. بر این اساس، میل از اصل زیان حمایت کرده. برای میل «فردیت» جزئی اساسی برای یک زندگی سعادت مند بشری است. درک میل از فردیت می تواند به مثابه ی مفهومی از خودمختاری باشد. از نظر میل فردی خودمختار است که زندگی اش را همان گونه که خودش می خواهد دنبال کرده و امکانات و استعداد هایش را بر اساس «همان گونه که خلق شده است» بگستراند (Mill 1859, 64). اما نکته حائز اهمیت روی کرد خاص میل به خودمختاری نبوده، بلکه ساختار نظر و وی بیشتر مد نظر است. خودمختاری به عنوان جنبه ای اساسی از زندگی سعادت مند بشری فهمیده می شود و نه به مثابه ی کمال مطلوب جداگانه ای. حداقل تا حدودی ارزش خودمختاری توضیح می دهد که چرا میل اصل زیان را مطرح می کند.

دفاع میل از اصل زیان به خوبی با زندگی سعادت مند بشری کمال گرا هم خوانی دارد. قابلیت اصل زیان به دقت چه گونه ی سازگاری سیاست کمال گرا با رد شدید دولت قهرآمیز را به تصویر می کشد. اما بدگمانی نسبت به اغرق آمیز بودن موردی که میل مطرح کرده امری طبیعی است. حتی اهمیت به «فردیت» به عنوان جنبه ای از زندگی سعادت مند بشری برای ما این سوال را پیش می آورد که چرا این موضوع را باید اولویتی بر سایر جنبه ها بدانیم. اگر یک سیاست دولتی، خرید و استفاده از قرص های خطرناک شادی آور را محکوم کند، از فنا کردن زندگی بسیاری جلوگیری می کند در صورتی که به فردیت عده ای تعدی شده و برخلاف نظر میل، دولت ممکن است بهتر بتواند وظیفه ی ترویج زندگی سعادت مند بشری را با اتخاذ این سیاست ادا



آن هایی که دکترین دولت بی طرف را رد می کنند وظیفه ی ترویج خیر را به دولت محول می کنند. این امر می تواند منجر به نگرانی شود که سیاست های یک کمال گرا به اندازه کافی نسبت به زیان حاصله از اعمال زور و فشار و هم چنین ارزش آزادی حساس نیستند

کند تا با عدم اجرای آن.

این نکته می‌تواند گسترده‌تر هم شود. خودمختاری، نیازمند این است که فردی به میزان مناسبی به انتخاب‌های ارزشمند دسترسی داشته باشد که البته این موضوع قابل بحث است (Raz1986). چنین نیازی این موضوع را بیان نمی‌کند که هر وقت انتخابی برآورد نشد خودمختاری فرد از بین رفته است. علاوه بر این، آن‌چه که ممکن است ارزش تلقی شود عمل خودمختار نبوده بلکه خود این عمل ارزشمند باشد. ژوزف رز (Joseph Raz) چنین توضیح می‌دهد: «از آن جایی که نگرانی ما برای خودمختاری افراد، ناتوانی ای است که زندگی‌ای خوب داشته باشند، برای ما دلیلی برای حفاظت از خودمختاری‌ای که می‌تواند ارزشمند باشد ارائه می‌کند. گرچه، حفاظت و حمایت از انتخاب‌های بد فرد را از لذت خودمختاری ارزشمندش ناتوان می‌سازد» (Raz1986,412). اگر خودمختاری ارزشمند، آن چیزی است که ارزش کمال‌گرا دارا است، پس وقتی که دولت‌ها آن را برای افراد حذف کرده یا پرهزینه‌تر می‌کند از این رو دولت‌ها ممکن است به جای زیان کمال‌گرایی، بیشتر خیر کمال‌گرایی را انجام دهند.

به نظر رز، اصل زیان‌گرای اصل خودمختاری شده که حقیقت را بدون هیچ اغراقی نشان می‌دهد. اصل خودمختاری بیان می‌کند همان‌گونه که دولت وظایف منفی‌ای در رابطه با خودمختاری شهروندان دارد، وظایف مثبت نیز برای ترویج و ثبات شرایط اجتماعی عهده دار است که به فهم این اصل کمک می‌کند. اصل زیان، تا حدی که به نظر می‌آید، بر اساس وقایع مشخص تصادفی حاصل از اصل خودمختاری توجیه می‌شود. این امر باعث می‌شود رز اصل زیان را به مثابه‌ی اصلی «که به جلوگیری از آسیب رساندن به فرد به عنوان تنها امر قابل توجیه برای دخالت قهرآمیز» بیان کند (Raz1986,412). پس تفسیر اصل زیان اجازه اجرای قهرآمیز برخی وظایف خویش‌داری (self-regarding) را پیدا می‌کند.

هم میل و هم رز انواع اصل زیان را پذیرفته‌اند. اما آن‌ها این اصل را به مثابه‌ی حدی بر سیاست کمال‌گرا قبول نداشته، بلکه آن را به عنوان اصلی که به شایستگی راهنمای ترویج خیر است می‌پذیرند. تئوری‌های سیاسی آن‌ها نمونه‌هایی است برای کمال‌گرایی لیبرالیسم و بحث‌های مربوط به اصل زیان آن‌ها نشان‌گر آن است که چه گونه سیاست کمال‌گرا می‌تواند حامی آزادی‌های فردی باشد. گرچه این امر می‌تواند مورد اعتراض باشد که دفاع از آزادی‌های فردی انجام شده توسط لیبرالیسم کمال‌گرا ناکافی است. همان‌طور که در این جا ذکر شده خودمختاری جنبه‌ای از زندگی سعادت‌مند بشری محسوب می‌شود. این موضوع خود کمال مطلوب جداگانه‌ای نیست. دفاع محکم و قطعی‌ای از اصل زیان، ممکن است چنین تصور شود که، باید بر اساس درک‌های متفاوتی از ارزش خودمختاری بوده. یکی از این درک‌ها چنین است که خودمختاری افراد نباید مورد تعدی قرار گیرد، حتا وقتی که چنین شد، همه چیز با بالاترین مصحلتش در نظر گرفته شده است. از این منظر خودمختاری، یک حق است نه کمال مطلوبی که باید گسترش یابد (Feinberg1989). البته ماهیت و معقولیت نظر آلترناتیو خودمختاری، مورد بحث ما نمی‌باشد.



دولت‌ها می‌توانند و باید خیر را  
به طرز غیر قهرآمیز ترویج دهند.  
از این رو دولتی ممکن است به  
عنوان مثال به طور هوشمندانه  
به هنر پردازد. چنین سیاست  
کمال‌گرایانه‌ای به هیچ وجه  
نیازی به دخالت قهرآمیز ندارد

### ۳- مباحث غیر مستقیم Indirect arguments نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هم دکتربین دولت بی‌طرف و هم اصل زیان محدودیت‌های اخلاقی‌ای بر قدرت دولت برای ترویج خیر یا اهدافی که بتوانند برای ترویج آن به کار روند، اعمال می‌کنند. اما اغلب چنین ادعا می‌شود که سیاست‌های کمال‌گرا اصل غیرمشروعی نیستند، بلکه این سیاست‌ها هستند که محکوم شده بود و می‌شوند. گاهی چنین ادعا می‌شود که، بهترین راه برای ترویج خیر توسط دولت منع شدید دولت از تمامی تلاش‌های مستقیمی است که در این راستا انجام می‌دهد (Kymlicka1990,199-205). بدین ترتیب یک بحث غیر مستقیم در مقابل سیاست کمال‌گرایی، دولت را برای ترویج خیر مجاز می‌داند، اما درصدد آن است که نشان دهد تلاش‌های دولت در این راستا در نهایت محکوم به شکست می‌شود. مباحثات غیرمستقیم از این نوع، اشکال متفاوتی را دارا است. برخی از آن‌ها به ماهیت زندگی سعادت‌مند بشری متوسل شده و برخی دیگر بی‌کفایتی دولت‌های مدرن را مطرح می‌کنند.

مهم‌ترین بحث مرتبط با ماهیت زندگی سعادت‌مند بشری، ارزشی است که فرد برای فعالیت یا رابطه‌ای که منجر به بهبود زندگی اش می‌شود، قابل است. این موضوع، که اغلب به عنوان «تظاهر به حمایت endorsement constraint» یاد می‌شود، اقدامات سیاسی‌ای را در برمی‌گیرد که مردم را به انجام یا پی‌گیری فعالیت‌های وادار می‌سازد که برایشان ارزشی نداشته و نتیجه‌ای معکوس را به دنبال دارد. چنین اقداماتی منجر به بهبودی زندگی کسی نمی‌شود؛ و ممکن است زیانی باشد در جهت دور کردن مردم از فعالیت‌هایی که برای زندگی‌شان ارزشمند است.



به عنوان مثال افرادی که در چنین

دولتی بر سر قدرت هستند ممکن

است اعتقادات اشتباهی از خیر

داشته باشند. علاوه بر این، ممکن

است این موضوع هم درست باشد

که به طور کلی دولت‌ها نباید

خوبی‌های عینی معینی را ترویج

دهند. دوستی چیزی است که

احتمالا به ارزش‌های عینی زندگی

بشری کمک می‌کند، اما اگر دولت

درصد ترویج آن باشد ممکن است

زیان آور باشد تا سودمند

تظاهر به حمایت بر پایه‌ی ایده‌ای ساده استوار شده. برای ارزش بخشیدن به زندگی بشری، باید یک فعالیت یا ارتباطی از درون آدمی برخاسته باشد. «هیچ زندگی ای بهتر نخواهد شد اگر که طبق ارزش‌های بیرونی باشد که برای فرد تایید نشده باشد» (Kymlicka 1990, 203). سوال از آن‌جا به وجود می‌آید که چه چیزی حمایت از فعالیتی را به دنبال دارد. برای مثال، آیا نیازی به تاکید مثبتی بر ارزش فعالیتی هست یا فقط نیازمند آن است که از این حمایت منحرف نشود؟ انواع متفاوت تظاهر به حمایت بر اساس چگونگی انگیزه‌ای که ارزش فعالیت‌ها را توصیف می‌کند، مشخص می‌شوند. و انواع متفاوت تظاهر به حمایت مفاهیم مضامین مختلفی برای سیاست‌های دولت قائل است. به عنوان مثال، بسیاری از شهروندان هیچ‌گونه نظری در مورد هنر ندارند و وادار می‌شوند در موزه‌های هنری شرکت کنند چون دولتشان در ازای این کار تخفیف مالیاتی برایشان قائل می‌شود. در این مورد افراد کاری را انجام می‌دهند که ارزشی برایش قائل نیستند. ممکن است این کار دولت مثبت تلقی می‌شد اگر که تاکید آن نیازمند اثبات یقین آوری نبود. اگر که شهروندان از انجام این امر خودداری کنند، ممکن است ارزش آن را دریابند.

تظاهر به حمایت مخصوصا وقتی به صورت اجبار به نظر می‌رسد که مثال‌های مشخصی از آن بررسی می‌شود. به عنوان مثال: به طور گسترده‌ای چنین تصور می‌شود که عبادت مذهبی برای افزودن ارزش به زندگی وقتی که به طرز صحیحی صورت گیرد، فرد ارزش‌هایی را در «درون» خود می‌یابد. منتقدین تظاهر به حمایت ادعا می‌کنند که این مبحث از چنین مثال‌های احتمالی بیش از حد کلی شده و تعمیم یافته است (Wall 1998). منتقدین هم چنین مدعی‌اند که تظاهر به حمایت وقتی که توسط دولت برای این که مردم فعالیت مشخصی را انجام دهند، دارای نیرویی واقعی است، اما این نیرو کم‌تر از وقتی است که دولت مردم را از انجام فعالیت بی‌ارزش معینی منع یا دل‌سرد می‌کند

(48-Hurka 1995, 47). برای مثال، اگر دولت فحشا را محکوم کند، دیگر نباید کسی را وادار به انجام کاری کرد که به نظر وی ارزشی را ندارد. منع انجام عملی بی‌ارزش می‌تواند انتخاب‌های ارزشمند بسیاری را برای افراد بر اساس قضاوت‌های ارزشی آن‌ها فراهم سازد.

تظاهر به حمایت هنگامی که علیه تلاش‌های دولت برای عدم انجام اعمال بد باشد می‌تواند حتا وقتی که چنین تلاش‌هایی شهروندان را برای انجام اعمالی که خودشان قضاوت کرده آزاد گذارد، تقویت شود. اغلب ادعا می‌شود که تظاهر به حمایت، نیازمند آن است که تضمین کند مردم زندگی کمال اخلاقی ای را پیش می‌برند. برای پیشبرد زندگی ای که شامل کمال اخلاقی باشد فرد باید واکنش مناسبی در قبال چالش‌های زندگی اش نشان دهد. و چنین چالشی وقتی که «توسط دیگران محدود، ساده و تصفیه شده باشد» نمی‌تواند رفع شود، که این موضوع خود جای بحث دارد. (Dworkin 1995, 271)

چنین دفاعی از تظاهر به حمایت، دارای پیش زمینه ای با مفهوم زندگی سعادت‌مند بشری است که چنین فرض می‌کند که خوبی goodness زندگی انسان «ارزش ذاتی یک عمل» را در بر می‌گیرد (Dworkin 1995, 244). این پیش زمینه‌ی مفهومی زندگی سعادت‌مند بشری (مفهومی که رونالد دورکیم از آن به عنوان «مدل چالشی Challenge model» یاد می‌کند) مورد نقد قرار می‌گیرد (Arneson 2003): اما به خوبی این قابلیت را شرح می‌دهد که چه گونه دغدغه‌ی اخلاقی برای ترویج زندگی سعادت‌مند بشری زمینه‌هایی برای سیاست‌های کمال‌گرایانه برای بهبود چنین زندگی‌هایی را فراهم می‌سازد.

مباحث غیر مستقیم به جای این که گیرایی پیش زمینه‌ی مفهومی زندگی سعادت‌مند بشری را داشته باشند، مکررا وقایع دنیوی بیشتری را برای صلاحیت و شایسته‌گی حکومت‌های مدرن متجلی می‌کند. در راستای استدلال متنوعی که وجود دارد، اغلب چنین تصور می‌شود که دولت‌های مدرن وظیفه‌ی ترویج خیر را ندارند. این موضوع برای تمایز قایل شدن انواع اعتراضات محلی از جهانی مفید می‌باشد. ممکن است این امر درست باشد که یک دولت مشخص نباید مستقیما خیر را ترویج دهد. به عنوان مثال افرادی که در چنین دولتی بر سر قدرت هستند ممکن است اعتقادات اشتباهی از خیر داشته باشند. علاوه بر این، ممکن است این موضوع هم درست باشد که به طور کلی دولت‌ها نباید خوبی‌های عینی معینی را ترویج دهند. دوستی چیزی است که احتمالا به ارزش‌های عینی زندگی بشری کمک می‌کند، اما اگر دولت درصد ترویج آن باشد ممکن است زیان آور باشد تا سودمند. این دو مثال‌هایی از نگرانی‌های محلی برای سیاست‌های کمال‌گراست.

اعتراضات جهانی تعمیمی از هر دو یا یکی از موارد فوق می‌باشد. این موضوع را نیز باید در نظر گرفت که اگر تمامی دولت‌ها صلاحیت لازم برای ترویج خیر را نداشته باشند یا این که تمامی (یا شاید اغلب آن‌ها) خوبی‌ها را مانند آن‌چه که گفته شد در برگیرد برای دولت ترویج مستقیم آن زیان آور خواهد بود. نگرانی‌های محلی در مورد کارایی سیاست‌ها کمال‌گرا نشان‌گر آن است که هیچ مسئله‌ی جدی‌ای در رابطه با تئوری سیاسی کمال‌گرایی وجود ندارد. هیچ نویسنده‌ی سیاسی‌ای مهمی این موضوع را وسعت نبخشیده است. به



هر حال ممکن است سوءظن‌های جهانی در مورد سیاست کمال‌گرا، به مثابه‌ی اعتراضی واقعی ارائه شود. اگر سوءظن‌های جهانی در مورد صلاحیت دولت‌های مدرن برای ترویج خیر تایید شود، بهترین روی‌کرد برای دولت‌ها شاید، دولت بی‌طرف باشد. نتیجه‌ای مهم، روی‌کرد کمال‌گرا به سیاست را چنین بیان می‌کند که دولت نباید در صدد ترویج خیر باشد.

اعتراض جهانی بر مبنای ادعاهای محکم تنظیم شده است. کمال‌گرایان می‌توانند این گونه پاسخ دهند که آن‌ها که این موضوعات را پیش می‌کشند، در مورد نگرانی‌های موجه‌شان در رابطه با سوء استفاده از قدرت بالقوه دولت‌های اغراق می‌کنند. علاوه بر این، آن‌ها می‌توانند این را نیز مطرح کنند که اعتراضات جهانی اموری فراتر از سیاست کمال‌گرا را تهدید می‌کند. اگر دولت‌ها صلاحیت آن را ندارند که خیر را ترویج دهند، پس به دلایل مشابه ممکن است نتواند عدالت را نیز اجرا کند (Caney 1991). نهایتاً، کمال‌گرایان می‌توانند استدلال کنند که حفاظت‌های نهادی، مثل حقوق مدون قانونی، می‌تواند مانع از سوء استفاده قدرت دولت که شامل قدرت دولت برای ترویج خوبی‌های کمال‌گرایانه است، شود (Sher 1997).

بر این اساس، این موضوع اهمیت دارد که اهداف با وسایل اشتباه نشوند. هدف سیاست‌های کمال‌گرا حمایت و ترویج بی‌غرضانه از زندگی بشری ارزشمند است. گرچه این موضوع هیچ اهمیتی ندارد، ممکن است این روی‌کرد ایجاد شود که اهداف سیاسی کمال‌گرا، برای دلایل تصادفی، به طور غیرمستقیم همیشه به بهترین نحو نمونه‌ی واقعی است از کمال‌گرایی. در حقیقت، می‌توان چنین تصور کرد که اگر هیچ صاحب منصب دولتی روی‌کرد کمال‌گرایانه به سیاست را نپذیرد اهداف سیاسی کمال‌گرایی بهترین دستاورد را خواهد داشت. این موضوع می‌تواند به مثابه‌ی نمونه‌ی حدی افراطی از یک کمال‌گرایی متواضع باشد، با این حال اما (شاید) به عنوان یک تئوری سیاسی کمال‌گرایانه مطرح شود.

#### ۴- نتیجه‌گیری

کمال‌گرایی دارای نخله‌ای متمایز در تاریخ عقاید است، اما مانند بسیاری دیگر از تئوری‌ها در اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی هم چنان باید کارهای زیادی برای پیشبرد آن انجام شود. مباحثی که در این مقاله مطرح شد - تئوری ارزش کمال‌گرا، اخلاق کمال‌گرا و کمال‌گرایی به مثابه‌ی روی‌کردی در سیاست - موضوعاتی است که به طور مداوم در حال بحث و بسط می‌باشد. گرچه، این موضوعات، مکمل هم هستند اما در عین حال از طرفی مستقل از هم مانده‌اند. به عنوان مثال ممکن است اخلاق کمال‌گرا تایید شده اما روی‌کرد کمال‌گرایی در سیاست رد شود. بعلاوه این امکان وجود دارد که دلایل کمال‌گرایی برای یک زندگی سعادت‌مند بشری پذیرفته ولی اخلاق کمال‌گرا پذیرفته نشود ■



بر این اساس، این موضوع

اهمیت دارد که اهداف با وسایل

اشتباه نشوند. هدف سیاست‌های

کمال‌گرا حمایت و ترویج

بی‌غرضانه از زندگی بشری

ارزشمند است. گرچه این موضوع

هیچ اهمیتی ندارد، ممکن است

این روی‌کرد ایجاد شود که اهداف

سیاسی کمال‌گرا، برای دلایل

تصادفی، به طور غیرمستقیم

همیشه به بهترین نحو نمونه‌ی

واقعی است از کمال‌گرایی